

## **Explaining the Principles of Social Difference Management From the Viewpoint of the Quran and its Role in Social Capital Management**

**Hossein Mohammadi<sup>1\*</sup>, Seyyed Mohammad Musavi Moqaddam<sup>2</sup>**

*1. Assistant Professor, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran*

*2. Associate Professor, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran*

(Received: November 14, 2020; Accepted: January 16, 2021)

### **Abstract**

Social divergence is an obstacle to managing the generation and regeneration of social capital, because social divergence spoils the context of interaction and connection, prevents the quantitative and qualitative maximization of those interactions, and brings about social capital corrosion. As a result, social capital management depends on the management of elements and components that aggravate social divergence. Social divergence has its bases on the non-management of social differences such as national and ethnic differences, different mental beliefs and values, economic differences, etc. This study was an effort to examine the role of national and ethnic differences in social capital management using an analytical-descriptive method. In particular, this study set out to answer the question “What are the Quranic principles of managing the national and ethical differences that lead to the enhancement of social capital?” In order to answer this question, first a discussion of the divine traditions in the management of the human social system in general and the traditions about the national/ethical differences in particular are presented. Then, the strategic principles suggested by the Quran to manage these differences in order to prevent social divergence are put forth. These principles were formulated in the light of the cognitive and communicative components of social capital. To this end, the principle of the representation of the similar human quiddity as the cognitive component of social capital, the principle of “ta’aruf” as a positive approach, and the principle of “social piety” as the negative approach to management of the communication of various nations and ethnicities were identified.

### **Keywords**

social capital, social divergence, social differences, ta’aruf, piety.

---

\* **Corresponding Author, Email:** h.mohammadi@isr.ikiu.ac.ir

## تبیین اصول مدیریت تمایزهای اجتماعی از منظر قرآن و نقش آن در مدیریت سرمایه اجتماعی

حسین محمدی<sup>۱\*</sup>، سید محمد موسوی مقدم<sup>۲</sup>

۱. استادیار، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

۲. دانشیار، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷)

### چکیده

واگرایی اجتماعی مانعی برای مدیریت فرایند تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی است. زیرا واگرایی اجتماعی زمینه‌های تعامل و برقراری ارتباط و پیشینه‌سازی کمی و کیفی آن را از بین می‌برد و فرسایش سرمایه اجتماعی را به همراه می‌آورد. به همین علت، مدیریت سرمایه اجتماعی در گرو مدیریت عناصر و مؤلفه‌هایی است که به واگرایی اجتماعی دامن می‌زنند. بنیاد واگرایی اجتماعی بر عدم مدیریت تمایزهای اجتماعی نظیر تمایزهای ملیتی و قومی، تمایز باورها و ارزش‌های ذهنی، تمایزات اقتصادی، و ... استوار است. در این تحقیق تلاش می‌شود با روش تحلیلی-توصیفی نقش تنوعها و تمایزهای ملی و قومی در مدیریت سرمایه اجتماعی بررسی و به این پرسش پاسخ داده شود که «اصول مدیریت تمایزهای ملی و قومی در قرآن، که منجر به ارتقای سرمایه اجتماعی بشود، کدام است؟». به منظور پاسخ به این پرسش، ابتدا از جایگاه سنن ربوبی در تدبیر نظام اجتماعی انسان و به طور خاص سنت تفاوت ملی و قومی سخن رانده شده و سپس به اصول راهبردی قرآن برای مدیریت تفاوت‌های یادشده جهت جلوگیری از واگرایی اجتماعی پرداخته شده است. این اصول با عنایت به مؤلفه‌های شناختی و ارتباطی سرمایه اجتماعی صورت‌بندی شده است. اصل بازنمایی یگانگی هستی انسان‌ها به عنوان مؤلفه شناختی سرمایه اجتماعی، اصل «تعارف» به عنوان رویکرد ایجابی، و اصل «تقوای اجتماعی» به عنوان رویکرد سلبی برای مدیریت ارتباطات ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف شناسایی شده است.

### کلیدواژگان

تعارف، تفاوت اجتماعی، تقوا، سرمایه اجتماعی، واگرایی اجتماعی.

### مقدمه

سرمایه اجتماعی واقعیتی دیرینه و مفهومی نسبتاً نوظهور است که به تدریج از دهه ۱۹۹۰ میلادی جای خود را در نگاشته‌های آکادمیک باز کرد و افرادی نظیر جیمز کلمن، رابرت پاتنام، فرانسیس فوکویاما، و پیر بوردیو در رواج آن در علوم اجتماعی نقشی بسزا داشتند. انعطاف‌پذیری گسترده این مفهوم با نظر به دامنه موضوعات و تنوع سطوح تحلیلی که این مفهوم در آن‌ها کاربرد دارد آن را به کانون توجه و علاقه و همچنین آماج انتقادات گسترده تبدیل کرده است (شجاعی باغینی ۱۳۸۷: ۳۱). نقطه اشتراک و خدشه‌ناپذیر مطالعات سرمایه اجتماعی تأکید بر ارزشمندی سرمایه اجتماعی و نقش تأثیرگذار آن در فرایند ساخت و استحکام سازه‌های جامعه از طریق توسعه و تعمیق پیوندهای اجتماعی است. نظریه سرمایه اجتماعی به طور ذاتی بسیار ساده است. ایده محوری آن را می‌توان در واژه «روابط» خلاصه کرد. انسان‌ها از طریق مجموعه‌ای از شبکه‌های ارتباطی به هم متصل می‌شوند و تمایل دارند ارزش‌های مشترکی را با سایر اعضای شبکه‌ها داشته باشند. با گسترش شبکه‌ها آن‌ها نوعی دارایی را تشکیل می‌دهند که می‌توان به آن به مثابه نوعی سرمایه توجه کرد (فیلد ۱۳۸۶: ۱۰).

شکل‌گیری و تکوین روابط در درون شبکه‌های ارتباطی را باید در بستر واقعیت‌های اجتماعی ملاحظه کرد. از جمله این واقعیت‌ها تمایزها و تفاوت‌های اجتماعی است که جزء لاینفک زیست اجتماعی انسان به شمار می‌آید. گزاره‌های وحیانی، تجربه تاریخی بشر، و یافته‌های اندیشمندان علوم اجتماعی گواه این است که نمی‌توان جامعه‌ای را یافت که همه افراد آن جامعه عاری از هر گونه تفاوت و تمایز باشند و به تعبیر دیگر از همبستگی حداکثری (به معنای هر گونه خودخواهی و فردگرایی در گروه اجتماعی) برخوردار باشند (صدیق اورعی و فرزانه ۱۳۹۸: ۱۰). بنابراین، اصل وجود تفاوت و تمایز در جوامع انسانی بدیهی و طبیعی است. سخن بر سر مدیریت آن‌ها به منظور جلوگیری از فرسایش سرمایه اجتماعی و دستیابی به منافع حداکثری جامعه است. زیرا عدم مدیریت تفاوت‌ها و تمایزهای اجتماعی موجب واگرایی اجتماعی و در نتیجه از بین رفتن زمینه تولید و تکوین سرمایه اجتماعی خواهد شد. مروری بر آموزه‌های قرآنی گواه این معناست که قرآن به موضوع اجتماع بشری از جهت زیرساخت‌های تکوینی مرتبط با شکل‌گیری حیات

اجتماعی انسان و تشریح زیرساخت‌های لازم برای تقویت و ارتقای روابط اجتماعی در قالب دین توجهی ویژه کرده است. جامعه انسانی به لحاظ تکوینی آمیخته با تفاوت‌ها و تمایزهایی است که نبود آن‌ها در وهله نخست موجب عدم شکل‌گیری حیات اجتماعی انسان می‌شد و در وهله دوم عدم آگاهی از نحوه مواجهه با آن‌ها موجب ازهم‌گسیختگی اجتماعی می‌شود. کارکرد دین در آگاه‌سازی و متوجه ساختن انسان به این معنا قابل تحلیل است. آموزه‌های قرآنی، ضمن به رسمیت شناختن و صحت‌گذاری بر این تفاوت‌ها، راهبردهایی برای مدیریت آن‌ها پیشنهاد داده است. در این پژوهش برآنیم تا تفاوت‌ها، تمایزها، و تنوع ملی و قومی در جوامع انسانی را به منزله یکی از سنن ربوبی در تدبیر حیات اجتماعی انسان واکاوی کنیم و به این سؤال پاسخ بدهیم که عدم مدیریت این تفاوت‌ها چگونه زمینه واگرایی اجتماعی را پدید می‌آورد و رابطه بین انسان‌ها را به منزله جایگاه انباشت سرمایه اجتماعی به مخاطره می‌اندازد؟ علاوه بر این، راهبردهای قرآن برای مدیریت تمایزهای اجتماعی یادشده، که منجر به ارتقای سرمایه اجتماعی بشود، کدام است؟

### پیشینه نظری

#### مفهوم سرمایه اجتماعی

از آنجا که سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابط و تعاملات انسان‌ها با یکدیگر است، ماهیتی جمعی (و نه فردی) دارد. بنابراین، منافعش به تناسب همه اعضای رابطه را شامل می‌شود. این موضوع باعث می‌شود هر چه دایره عضویت در شبکه و فعالیت در آن وسیع‌تر باشد سرمایه بیشتری تولید و انباشته شود و منافع گسترده‌تری برای اعضا به ارمغان آورد (بنائی و همکاران ۱۳۹۸). در واقع، سرمایه اجتماعی چیزی نیست جز قابلیت مردم برای همکاری، چه به مثابه یک گروه چه بخشی از یک سازمان، برای اجرای پروژه‌هایی که نفعی مشترک را در بر دارد (کلمن ۱۳۷۷: ۴۶۲). شکل‌گیری روابط، لاجرم، بر مدار هنجارهای مشترک امکان‌پذیر است. از این رو، سرمایه اجتماعی ناظر به هنجارهایی دانسته شده است که به همکاری منتهی می‌شوند. بنابراین، این هنجارها، که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند، در صورتی معنا دارند که بیش از یک فرد در آن‌ها سهیم باشد (فوکویاما ۱۳۷۹: ۱۳). کارکرد اصلی هنجارهای مشترک ایجاد اعتماد است که باعث پیوسته ماندن و فعالیت جمعی اعضای شبکه می‌شود (ردادی ۱۳۹۹). ساخت مفهومی سرمایه

اجتماعی بر روابط و هنجارها و اعتماد استقرار یافته است. بنابراین، می‌توان آن را به‌سان یک سیستم تعاملاتی تعریف کرد؛ مجموعه‌ای از انسان‌ها که به طور نظام‌مند با یکدیگر ارتباطی شبکه‌ای و بر پایه اعتماد دارند و از مجرای این تعاملات چندسویه به یکدیگر سود می‌رسانند. ورودی سیستم سرمایه اجتماعی را انسان‌ها تشکیل می‌دهند؛ انسان‌هایی که قبلاً از حیث توان و تمایل به برقراری تعاملات انسانی توانمند شده‌اند. مهم‌ترین عامل تواناساز رواج حس اعتماد عمومی در جامعه است (بنائی و همکاران ۱۳۹۸).

### پیشینه تحقیق

سرمایه اجتماعی ظرفیت‌های تحلیلی نوپدیدی در عرصه مطالعات بین‌رشته‌ای فراهم آورده است و محوریت آن در مطالعات مربوط به حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی گواه بر این معناست. در میان انبوه مطالعات صورت‌گرفته، توجه به جایگاه دین در تولید و ارتقای سرمایه اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. نقش دین در حفظ انسجام اجتماعی (گیدنز ۱۳۷۶: ۵۰۲) از طریق ایجاد التزام اخلاقی در برابر خواست‌های جامعه (کوزر ۱۳۸۶: ۱۹۶)، توانمندسازی افراد برای فائق آمدن بر تمایلات خودخواهانه، و همچنین پیونددهندگی افراد جامعه بر مبنای نظام عقیدتی مشترک (کوزر ۱۳۸۶: ۳۳) زمینه مطالعات سرمایه اجتماعی با رویکرد دین‌محور را فراهم آورده است. از کارهای صورت‌گرفته در این زمینه می‌توان اشاره کرد به مقالات «دین، سرمایه اجتماعی، و توسعه اجتماعی و فرهنگی» (کتابی و همکاران ۱۳۸۳)، «نقش نهادها و رفتارهای دینی در تقویت و انسجام سرمایه اجتماعی» (ضرغامی ۱۳۸۶)، «اعتماد و آموزه‌های دینی» (شریفی ۱۳۸۷)، «دین و سرمایه اجتماعی» (خلقیان ۱۳۸۷)، «دین و سرمایه اجتماعی» (فصیحی ۱۳۸۶)، «طراحی مدل مفهومی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از منظر نظام اسلامی» (کریمی و همکاران ۱۳۹۴)، و ... علاوه بر مقالات یادشده تلاش‌های دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته است که به صورت کتاب چاپ شده است؛ مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: *سرمایه اجتماعی در آموزه‌های اسلامی* (علیینی ۱۳۹۱) و *کاوش مفهومی سرمایه اجتماعی در قرآن کریم* (ترکزاده و همکاران ۱۳۹۸). سرمایه اجتماعی در آثار یادشده و آثار مشابه از منظر مباحث نظری سرمایه اجتماعی و عناصر آن از قبیل اعتماد، ارزش‌ها، هنجارها، مشارکت، و ... نگاشته شده است. با عنایت به اینکه در نوشتار حاضر

به تمایزات اجتماعی پرداخته شده است، آثاری که در این زمینه نگاشته شده است نیز ملاحظه شد که دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مقاله «دین و واگرایی اجتماعی» (صدیق‌اورعی و فرزانه ۱۳۹۸)، که نویسندگان در این مقاله به اثر واگرایی دین پرداخته‌اند و آن را در دو سطح تمایز بین پیروان و ناپیروان دین و بین پیروان یک دین بر اساس درجات مختلف دینداری تحلیل کرده‌اند، و مقاله «مدیریت تعارض‌های اجتماعی از نظرگاه اسلامی با تأکید بر روابط اجتماعی» (شامحمدی و همکاران ۱۳۹۸)، که نویسندگان در آن تلاش کرده‌اند مدیریت تعارض‌ها را در سطح روابط بین‌فردی بر مبنای اصلاح پندارها و اصلاح اخلاق و اصلاح رفتار مطالعه کنند. تحقیقات یادشده با وجود قرابت محتوایی از دو جنبه با نوشتار حاضر متفاوت است: ۱. از نظر گستره موضوعی پژوهش، که هیچ‌یک از تحقیقات تعارض اجتماعی را در ارتباط با سرمایه اجتماعی مطالعه نکرده‌اند؛ ۲. از نظر گستره محتوایی پژوهش، که در تحقیقات معرفی‌شده نویسندگان تلاش کرده‌اند نقش دین را در ارتقای سرمایه اجتماعی مطالعه کنند یا اینکه آثار اجتماعی آن را در تنظیم روابط بررسی کنند. اما در این تحقیق تلاش شد زاویه جدیدی از مطالعات دین‌محورانه در مباحث سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. با این توضیح که سنت‌های ربوبی در تدبیر نظامات اجتماعی، که نخستین کارکرد آن در شکل‌گیری حیات اجتماعی است و سپس عاملی برای ارتباطات اجتماعی و ارتقای سطح کیفی زیست اجتماعی انسان است، چگونه می‌تواند عاملی برای واگرایی اجتماعی و در نتیجه عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی یا فرسایش آن باشد؟ توجه به سنت‌های ربوبی در تدبیر نظامات اجتماعی در مطالعات مربوط به سرمایه اجتماعی صورت نگرفته است و تحقیق حاضر از این منظر دارای زاویه و نگاهی نو است.

### واگرایی اجتماعی و سرمایه اجتماعی

از جمله مفاهیم اساسی در تحلیل سرمایه اجتماعی همبستگی و واگرایی اجتماعی است. از آنجا که ایده محوری سرمایه اجتماعی بر روابط بنیان نهاده شده است و همبستگی و واگرایی اجتماعی نیز از همبسته بودن یا واگرا بودن روابط سخن می‌گویند، می‌توان گفت مدیریت سرمایه اجتماعی در گرو مدیریت عناصر و متغیرهای ناظر به همبستگی و واگرایی اجتماعی است. همبستگی اجتماعی عنصری است که شیرازه و پیونددهنده اعضای گروه است و بدون آن گروه اجتماعی به

اشخاص مبدل می‌شود. به عبارت دیگر، در جامعه یا در یک گروه شبکه‌کنش اجتماعی متقابل وجود دارد و همبستگی به میزان احساس تعهد و تعلق همراه با عاطفه و محبت بین اعضای آن جامعه و گروه بستگی دارد (صدیق‌اورعی و فرزانه ۱۳۹۸: ۱۲). اما در وضعیت واگرایی اجتماعی احساس تعلق و تعهد مبتنی بر محبت بین اعضای یک جامعه و گروه تقلیل می‌یابد و تأمین منافع شخصی مقدم بر منافع گروهی می‌شود. پیامدهای واگرایی اجتماعی در شکل نوعی نابسامانی فردی و در قالب تعارض شخصیت فردی و خودخواه انسان با شخصیت اجتماعی و دیگرخواه او متجلی می‌شود. نتیجه این تعارض این است که خواسته‌های وجدان جمعی کارآیی خود را از دست می‌دهند (سلیمی و داوری ۱۳۸۰: ۳۲۹). جامعه‌ای که در حالت واگرایی اجتماعی قرار دارد، در حقیقت، زیرساخت‌های لازم برای ایجاد و رونق سرمایه اجتماعی خود را از دست داده است. زیرا سرمایه اجتماعی بر روابط و پیوندهای بین افراد در درون شبکه‌های ارتباطی استوار است و به هر میزان که سطح تعاملات به لحاظ کمی و کیفی گسترده باشد سرمایه اجتماعی نیز رونق خواهد یافت. از جمله عواملی که در این زمینه ظرفیت گسست روابط را دارد تمایزها و تفاوت‌های اجتماعی است که به صورت طبیعی در جوامع انسانی یافت می‌شود و عدم مدیریت صحیح و به‌هنگام آن‌ها می‌تواند بر گسست و واگرایی اجتماعی بیفزاید. ظهور این گسست در عناصر سه‌گانه سرمایه اجتماعی امکان اثرگذاری دارد. گاهی اوقات تمایزها موجب از هم گسیختن شبکه‌ها و ساختارهای ارتباطی می‌شود و روابط افراد درون شبکه هم‌افزا نیست و جنبه روزمره و عضویت صرف بدون اثرگذاری به خود می‌گیرد. گاهی اوقات تمایزها موجب گسست ارتباط بین‌فردی از طریق برچیدن عنصر اعتماد می‌شود. و گاهی اوقات تمایزها موجب به مخاطره افتادن هنجارهای مطلوب بین‌فردی و ایجاد ناهنجاری‌های ارتباطی می‌شود که این خود موجب کاهش اعتماد بین افراد و در نتیجه گسست ارتباط می‌شود. بنابراین، مدیریت سرمایه اجتماعی و استفاده از آن به منزله یکی از منابع اصلی برای مدیریت فرایندهای اجتماعی در گروه مدیریت تفاوت‌ها و تعارض‌هایی است که به صورت طبیعی در حیات انسان ظهور می‌کند. جستاری در قرآن نشان می‌دهد قرآن به اهمیت مدیریت تفاوت‌های طبیعی در جامعه انسانی توجه دارد و راهبردهای کلان مدیریتی در این زمینه ارائه کرده است تا از این رهگذر از واگرایی اجتماعی بکاهد.

### یافته‌های تحقیق

زندگی اجتماعی و قوانین حاکم بر آن همواره مورد توجه اغلب متفکران بوده است. با وجود اختلاف نظری درباره منشأ حیات اجتماعی انسان و تداوم آن و پیدایش اندیشه‌های اجتماعی در بستر تاریخ، همگان بر ضرورت برخورداری انسان از حیات اجتماعی تأکید دارند و بیان می‌کنند که به گواه آثار تاریخی به‌جای مانده از تمدن‌های انسانی بشر همواره زیست اجتماعی داشته است و زندگی اجتماعی، با وجود ناهمسانی در شناخت سابقه آن در همه تمدن‌ها، عمری به درازای حیات بشر دارد (آزادارمکی ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۲). این وجه از حیات انسان نیز به دلیل پیوند آن با علم و اراده انسان همواره در مسیر رشد و تکامل قرار داشته است و در همه دوران‌ها به یک گونه نبوده است (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۴، ۹۲). بررسی آیات قرآن بیانگر این است که شکل‌گیری و تداوم و ارتقای زیست اجتماعی انسان در گرو تفاوت‌هایی است که زمینه ارتباطات افراد انسانی با یک‌دیگر را فراهم می‌کند. دسته‌ای از این تفاوت‌ها در جوهره خلقت نظام هستی تعبیه شده است که موجب می‌شود انسان‌ها تمایل به ارتباط با یک‌دیگر داشته باشند. مثلاً، برخورداری انسان‌ها از استعداد‌های انسانی یا امکانات معیشتی برای گذران زندگی متفاوت است و همین وضعیت زمینه تعاون و مشارکت اجتماعی را فراهم می‌آورد. مدیریت این بخش از تفاوت‌های اجتماعی در گرو توجه به مصالح و منافع اجتماعی و مدیریت رفتارهای اجتماعی بر اساس آن است. در غیر این صورت تفاوت‌های طبیعی، که عاملی برای شکل‌گیری زیست اجتماعی انسان است، بر واگرایی اجتماعی خواهد افزود. فلسفه ارسال انبیا متوجه ساختن انسان به منافع و مصالح اجتماعی (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۴، ۹۳) و همچنین تلاش برای حفظ انسجام اجتماعی از طریق اختلاف‌زدایی بین مردم است (بقره/ ۲۱۳). بنابراین، آموزه‌های انبیا، که تحت عنوان دین از آن یاد می‌شود، در وهله نخست کارکرد اختلاف‌زدایی از طریق افزایش معرفت انسان درباره زمینه‌های طبیعی اختلاف، رشد اخلاقی، و تهذیب او را دارد (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۱۱) تا از این طریق انسان با قرار گرفتن در موقعیت‌های اختلاف‌زا به گونه‌ای عمل کند که انسجام اجتماعی حفظ و حراست و در عین حال منافع فردی و جمعی او نیز تأمین شود. از منظر قرآن، منشأ و خاستگاه اختلافات اجتماعی را می‌توان تحت عنوان سنت‌های الهی در تدبیر اجتماعی حیات انسان تحلیل کرد.



### سنت‌های اجتماعی در قرآن و اقسام آن

بر اساس آموزه‌های قرآن، جامعه انسانی همانند سایر مخلوقات الهی با قوانین معین و خاصی به حیات خویش ادامه می‌دهد. در وضع این قوانین همه مصالح فردی و اجتماعی با عنایت به نیازمندی‌های مختلف جوامع بشری در نظر گرفته شده است. واژه خاصی که در ادبیات قرآن برای قانونمندی جامعه و تاریخ به کار می‌رود «سنت» است (حامدمقدم ۱۳۷۹: ۱۳). سنت الهی قانون‌هایی است که نظام جهان بر اساس آن اداره می‌شود یا روش‌هایی است که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند (مصباح‌یزدی ۱۳۸۸: ۴۰۹). سنت‌های الهی ناظر به حوزه‌های فردی و اجتماعی انسان است. از سنت‌های الهی که با زندگی اجتماعی انسان در ارتباط است و بیانگر رابطه تأثیر و تأثر ثابت و پایدار میان دو پدیده است به سنت‌های اجتماعی تعبیر می‌شود (هیشور ۱۴۱۷ ق: ۱۲). قوانین جامعه‌شناختی مکتب اسلام را با عبارت سنت‌های الهی در تدبیر جوامع نیز یاد کرده‌اند (مصباح‌یزدی ۱۳۸۸: ۴۰۹). سنت‌های اجتماعی که برخی از دانشمندان اسلامی از آن تعبیر به سنت‌های تاریخ کرده‌اند سه شاخصه اصلی دارند:

۱. اولین حقیقت در سنن تاریخ عمومیت داشتن آن است. یعنی سنت‌های تاریخ روابطی اتفاقی و کورکورانه نیست. وضعی ثابت و تخلف‌ناپذیر دارد و تا وقتی جهان در وضع عادی بر منوال طبیعی و کیهانی‌اش سیر می‌کند و تغییری در آن مشاهده نمی‌شود، عمومیت و کلیت این قوانین پابرجا خواهد بود؛ ۲. دومین حقیقت در سنن تاریخ خدایی بودن این سنت‌هاست و یک قاعده الهی به شمار می‌روند. پافشاری قرآن روی الهی بودن سنت‌های تاریخی و خصوصیت غیبی داشتن آن‌ها برای پرورش اندیشه وابستگی انسان به خداست؛ ۳. حقیقت سومی که در سنت‌های تاریخ حائز اهمیت بسیار است اراده و آزادی انسان در مواجهه با آن‌هاست. بنابراین، تأکید فراوان بر این حقیقت شده است که مرکز حوادث و قضایایی که یکی بعد از دیگری بر این جهان می‌گذرد اراده انسان است. زیرا خداوند هر گونه تغییر مطلوبی را در زندگی انسان به دست خود او سپرده و هرگاه ملتی راه راست را تعقیب کند خداوند او را از زندگی خوش بهره‌مند می‌سازد. این‌ها موقعیت‌های مثبتی است برای انسان تا آزادی و انتخاب و تصمیم آزاد خود را نشان دهد (← صدر ۱۳۸۱: ۸۳ - ۹۲). با عنایت به همین ویژگی سوم باید گفت اصل سنت‌مندی تاریخ و حیات اجتماعی انسان خارج از اراده و اختیار انسان است و خواست انسان

در پدیدار شدن یا از بین رفتن قوانین و روابط تکوینی بین پدیده‌ها مؤثر نیست. اما در عین حال نحوه مواجهه با آن‌ها اعم از تلاش برای هماهنگی با آن قوانین و رهیافت به آثار مثبت آن‌ها یا عدم هماهنگی با آن‌ها دائرمدار اراده و اختیار انسان است. به همین جهت، برخی از دانشمندان اسلامی اراده و اختیار انسان را ملاک تقسیم‌بندی سنت‌های تاریخی و اجتماعی قرار داده‌اند. بر این اساس، سنت‌های اجتماعی مطلق به آن دسته از سنت‌هایی اطلاق می‌شود که از حیطة اراده و اختیار انسان خارج است و تحقق آن‌ها معلول افعال و رفتار اختیاری انسان‌ها نیست. مثلاً، سنت ارسال پیامبران و هدایت امت‌ها توسط آنان معلول افعال انسان‌ها نیست، بلکه هدایت به منزله یکی از قوانین الهی در همه ادوار تاریخی حیات بشر جاری بوده و هیچ گاه منقطع نشده است تا آنجا که حتی نخستین انسانی که آفریده شد، حضرت آدم<sup>(ع)</sup>، خود، پیامبر بود. در مقابل، سنت‌های مشروط و مقید قرار دارند که مسبوق به افعال و رفتار اختیاری انسان‌ها هستند و تحقق آن‌ها بستگی به نوع رفتاری دارد که از انسان صادر می‌شود. سنت امداد برای مؤمنان یا سنت استدراج برای اهل کفر از مصادیق سنت‌های مشروط و مقید هستند (← مصباح یزدی ۱۳۸۸: ۴۰۹ - ۴۴۴).

در ادامه به یکی از اقسام سنت‌های اجتماعی خداوند، که برای ایجاد و ارتقای سطح کیفی زیست اجتماعی انسان در ساختار نظام هستی تعبیه شده است، پرداخته خواهد شد. این سنت عبارت است از وجود تفاوت و تمایزهای اجتماعی (تفاوت‌های قومی و نژادی و وجود ملیت‌ها و اقوام) در همه سطوح حیات اجتماعی انسان. این سنت در سراسر تاریخ حیات بشر وجود داشته و ویژگی عمومیت سنت‌های تاریخ و اجتماعی بر آن صدق می‌کند. زیرا تداوم حیات انسان جز از رهگذر زیست اجتماعی او امکان وقوعی ندارد. بنابراین، در هر دوره‌ای از تاریخ حیات بشر این سنت پابرجا خواهد بود. از دیگر سو، نحوه مواجهه با آن دائرمدار اراده و اختیار انسان است که در اینجا تحت عنوان مدیریت تفاوت‌های اجتماعی از آن یاد شده است. در واقع، این انسان است که می‌تواند با مدیریت تفاوت‌های اجتماعی بر کیفیت زیست اجتماعی خود بیفزاید یا اینکه آن را محفلی برای ظهور اختلافات اجتماعی قرار دهد. قرآن کریم در این زمینه، ضمن تأکید بر اصل وجود این سنت در حیات اجتماعی انسان، راهبردهایی را برای مدیریت آن به منظور بهینه‌سازی حیات اجتماعی انسان و دستیابی به فواید آن پیشنهاد داده است.

## تفاوت‌های قومی و نژادی

یکی از سنت‌های اجتماعی که از سوی خداوند در حیات اجتماعی انسان‌ها جعل شده است و وجود آن مسبوق به فعل ارادی انسان نیست تفاوت‌های قومی و نژادی است. تاریخ حیات بشر هم گواه این معناست که در همه ادوار تاریخی اجتماع انسان آمیخته با تنوع‌ها و تفاوت‌های قومی و نژادی بوده است و هیچ‌گاه پدیده یکسانی از منظر قومی و نژادی در جوامع بشری وجود نداشته است. از منظر قرآن، نقطه شروع زیست اجتماعی انسان بر خلق زوج انسان (زن و مرد) و ازدواج آن دو با یکدیگر بر مبنای کشش‌های طبیعی و فطری (اعراف / ۱۸۹) و گسترش افراد انسانی روی زمین به واسطه آن است (نساء / ۱). از دیگر سو، بر این معنا هم تأکید شده است که این گسترش بر اساس وجود تفاوت‌ها و تنوع‌های قومی و قبیله‌ای صورت پذیرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات / ۱۳). بر مبنای این آیه، همه انسان‌ها در اصل آفرینش یکسان هستند و جعل تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای و نژادی میان انسان‌ها از ناحیه خداوند به منظور فراهم کردن زمینه‌های تکوینی برای پدیدار شدن حیات و زیست اجتماعی انسان‌هاست تا از رهگذر آن نوع انسان و انسانیت او باقی بماند و رشته اجتماع از هم فرونپاشد (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۱۸، ۳۲۶). وجود تنوع و تفاوت‌ها سبب می‌شود تا افراد انسانی انگیزه برای تعاون و همکاری با یکدیگر برای انجام دادن تکالیف اجتماعی و رفع نیازهای اجتماعی داشته باشند (قطب ۱۴۲۵: ج ۶، ۳۳۴۸). بدین ترتیب، تنوع‌ها و تفاوت‌های اجتماعی موجب به هم پیوستگی اقوام و نژادهای مختلف به منظور استفاده از ظرفیت‌های هم می‌شود و شبکه بزرگ ارتباطی را به وجود می‌آورد. از رهگذر این شبکه ارتباطی، اجتماع انسانی به وجود می‌آید و امکان تداوم و رشد می‌یابد. حکمت جعل تفاوت‌های قومی و نژادی در همین معنا نهفته است و کارآمدی آن زمانی محقق خواهد شد که این تفاوت‌ها طبیعی انگاشته شود و بستری برای ایجاد همبستگی اجتماعی مد نظر قرار بگیرد. در غیر این صورت، تفاوت‌های یادشده از طریق پدیدار شدن ملاک‌ها و ارزش‌گذاری‌های برساخته موجب تخاصم اجتماعی و در نهایت گسست اجتماعی خواهد شد. راهبرد قرآن برای مدیریت این امر بر عناصر شناختی و ارتباطی تمرکز یافته است که در ادامه به تحلیل آن‌ها پرداخته خواهد شد.

### راهبرد نخست: بازنمایی یگانگی هستی انسان‌ها

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مؤلفه شناختی است. مؤلفه شناختی سرمایه اجتماعی ناظر به درک متقابل افراد از یکدیگر است و امکان تعامل آن‌ها را بیشتر می‌کند. در حقیقت، بعد شناختی به آن دسته از موضوعاتی می‌پردازد که در پیام‌های مشترک میان اعضای گروه در جریان است. با این روش، درک متقابل میان افراد از راه زبان مشترک و مبادله سرگذشت‌های مشترک محقق می‌شود. زبان و سرگذشت‌های مشترک موجب افزایش سطح درک میان اعضای سازمان می‌شود و توانایی افراد را برای پیش‌بینی اقدامات سایر افراد افزایش می‌دهد (الوانی ۱۳۸۶: ۳۶). مؤلفه‌های شناختی سرمایه اجتماعی بیان‌کننده سرمایه فکری مشترک هستند. مهم‌ترین جنبه‌های این بعد از سرمایه اجتماعی عبارت‌اند از زبان و قواعد مشترک و حکایت‌های مشترک (فقیهی و فیضی ۱۳۸۴). در حقیقت، مؤلفه‌های شناختی ناظر به پیوندهای ذهنی بین افراد است. به هر میزان که پیوندهای ذهنی بین افراد در یک گروه یا انجمن با میزان بالایی از پیوستگی‌های انجمنی و ساختاری همراه باشد، بر میزان سرمایه اجتماعی افزوده خواهد شد (فیلد ۱۳۸۶: ۱۱۱). ادراکات و شناخت‌های ذهنی افراد موجب می‌شود تا افراد به یکدیگر تمایل پیدا کنند و ارتباطات خود را توسعه دهند. از این رو، مؤلفه‌های شناختی نقش تعیین‌کننده و بسزایی در تکوین سرمایه اجتماعی دارند و اساساً بدون آن حضور افراد در فرایندهای ارتباطی جامعه، نظیر گروه‌ها و انجمن‌ها و ... منفعلانه یا بدون اثر خواهد بود. وجود این مؤلفه‌ها می‌تواند بر همبستگی بین افراد بیفزاید و اختلافات طبیعی بین آنان را وانهد. از جمله راهبردهای قرآن برای مدیریت اختلافات و تنوع‌های اجتماعی تأکید بر این عنصر شناختی و معرفتی است که انسان‌ها دارای خاستگاه واحدند. بازگویی پیشینه تاریخی حیات انسان و بازگرداندن آن به یک نقطه مشترک هویت انسانی انسان را یادآور می‌شود و حکایت‌های مشترک از نظر تاریخی بین انسان‌ها ایجاد می‌کند. از دیدگاه قرآن کریم، انسان‌ها در اصل آفرینش مشترک‌اند و از این منظر همه انسان‌ها به لحاظ تاریخی از حکایت مشترکی برخوردارند. در این زمینه، گاهی به جنس مشترک خلقت انسان یعنی خاک اشاره شده است (آل‌عمران/ ۵۹، کهف/ ۳۷، حج/ ۵، روم/ ۲۰، فاطر/ ۱۱، غافر/ ۶۷)، گاهی به حقیقت مشترک انسان و عدم تفاوت بین آنان از لحاظ مرد یا زن بودن و اشتراک آنان در انسانیت که به یک فرد

انسانی یعنی آدم<sup>(ع)</sup> می‌رسد (نساء / ۱، انعام / ۹۸، اعراف / ۱۸۹، زمر / ۶)، و گاهی به منشأ و خاستگاه مشترک انسان به لحاظ اینکه دارای پدر و مادر مشترکی هستند (حجرات / ۱۳). بنابراین، همه انسان‌ها از جنس مشترک، حقیقت مشترک، و پدر و مادری مشترک هستند و کثرت‌های طبیعی که به جهت حفظ بقای اجتماع انسان و رشد آنان در طول سالیان بشر به وجود آمده و آنان را در قومیت‌ها، نژادها، رنگ‌ها، زبان‌ها، و ... تنوع داده است نباید منجر به بروز اختلاف بین انسان‌ها شود. از این منظر، افراد انسانی بر یک‌دیگر مزیتی ندارند و برخورداری‌های اجتماعی و تعلق داشتن به یک طبقه خاص اجتماعی عاملی برای برتری‌ها و تعصب‌ها و به تبع آن خصومت‌های اجتماعی نیست. شناخت افراد یک جامعه یا طبقات مختلف اجتماعی آن نسبت به عدم تفاوت انسان‌ها با یک‌دیگر می‌تواند نقش اساسی در بازدارندگی از ظلم‌های اجتماعی ایفا کند؛ اجتماعی که تأسیس آن را خداوند در طبیعت و فطرت انسان‌ها ملهم کرده و تفاوت را در آن جعل کرده است تا هم زمینه‌ای برای تکوین زیست اجتماعی انسان و حفظ و بقای نوع انسان باشد هم از رهگذر آن امکان رشد و تعالی انسان و حیات اجتماعی او میسر شود (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۴، ۱۳۴؛ قطب ۱۴۲۵: ج ۱، ۵۷۴).

بنابراین، تقویت شناخت جامعه در زمینه اشتراک انسان‌ها در اصل انسانیت از منظر جنس و حقیقت و منشأ مشترک والدی می‌تواند به مثابه یک راهبرد در دستورالعمل‌های اجتماعی و ارتقای سطح فرهنگ اجتماعی به کار برده شود. کاربست این مقوله در ایجاد پیوند ذهنی بین افراد و ساخت حکایت‌های مشترکی است که بر اساس آن افراد جامعه تفرق‌ها و تنوع‌های طبیعی را نه تنها عاملی برای ظلم و برتری‌طلبی و تعصب نمی‌دانند، بلکه آن را فرصتی برای حفظ نوع انسان و زیست اجتماعی او و تلاش برای ارتقای آن از رهگذر تفاوت‌های اجتماعی می‌پندارد. وجود این پیوند ذهنی سطح شناختی سرمایه اجتماعی را از منظر قرآن تشکیل می‌دهد که به طور مشخص عبارت است از: اشتراک انسان‌ها در اصل جنس و اصالت انسانی و اشتراک والدی. توجه به این عنصر شناختی و پررنگ ساختن آن موجب می‌شود تفاوت‌ها و کثرت‌های طبیعی در یک نقطه مشترک به همدیگر برسند؛ بسان پرتوهای نوری که از یک منبع مشترک ساطع می‌شود و به لحاظ میزان پرتوافشانی و جهت آن با یک‌دیگر متفاوت‌اند. توسعه این شناخت بین همه انسان‌ها

یک شبکه بزرگ ارتباطی در سطح ذهنی پدید می‌آورد که بر روابط افراد و تعاملات آنها با یکدیگر در موقعیت‌های مختلف ارتباطی سایه می‌افکند و در مدیریت روابط اثربخش می‌شود.

### راهبرد دوم: مدیریت ارتباط بر مبنای «تعارف» در موقعیت تفاوت

یکی از راهبردهای مدیریت تفاوت‌ها و تعارض‌های طبیعی، که در حیات اجتماعی انسان پدیدار است، توجه به حکمت جعل تفاوت‌ها و تعارض‌هاست. توجه به این حکمت و کاربست آن به مثابه رویکرد ارتباطی در فرایند ارتباط افراد با یکدیگر نقش بسزایی در مدیریت تفاوت‌های طبیعی دارد. به همین علت از آن به عنوان مؤلفه ارتباطی سرمایه اجتماعی در اینجا بحث خواهد شد. مؤلفه ارتباطی بر ارتباط میان افراد تأکید می‌کند. در ارتباط متقابل میان انسان‌ها شبکه به وجود می‌آید و این شبکه حامل سرمایه اجتماعی است (صادقی و خنیفر ۱۳۹۴). بعد ارتباطی سرمایه اجتماعی بیان‌کننده نوع روابط شخصی مردم با یکدیگر در طول مدت تعامل آنهاست (الوانی و سیدنقوی ۱۳۸۱). در حقیقت، بعد ارتباطی رویکردهای کلی ارتباط افراد با یکدیگر را مشخص می‌کند. در این صورت، هنجارها و الزام‌ها و انتظارات و عناصر هویتی مربوط به ارتباط مشخص می‌شود که به ایجاد اعتماد بین افراد، شکل‌گیری رابطه، تعمیق رابطه، و در نهایت ایجاد شبکه حامل سرمایه اجتماعی خواهد انجامید. معین بودن رویکردهای ارتباطی دارایی‌هایی را به همراه می‌آورد که نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد سرمایه اجتماعی از طریق روابط بین انسان‌ها دارد (بهروان و بهروان ۱۳۹۲). این امر در موقعیت‌های ارتباطی، که در بستر تفاوت‌ها شکل می‌گیرد، اثرگذار است؛ به این صورت که امکان واگرایی‌های ناشی از تفاوت‌ها با عنایت به رویکرد کلی ارتباط هم‌گرا می‌شود و اراده‌های معطوف به ارتباط را در یک راستای مشخص قرار می‌دهد. البته این بدان معنا نیست که تفاوت‌ها رنگ می‌بازد، بلکه تفاوت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود و اراده‌های ارتباطی در یک راستای مشخص و معین هم‌گرا می‌شود. مثلاً، مد نظر قرار دادن انسانیت در ارتباطات میان افراد عاملی برای بی‌اثر یا کم‌اثر شدن نقش تفاوت‌هایی نظیر تعلق به یک نژاد یا قوم خاص است.

تفاوت‌های طبیعی نژادی و قومی و قبیله‌ای در طول تاریخ زیست اجتماعی انسان همواره منشأ و خاستگاه اختلافات بین آنان بوده است. آیه ۱۳ سوره حجرات به صراحت از وجود تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای سخن رانده است و آن را عاملی برای ایجاد و بقای زیست اجتماعی دانسته است.

اختلاف زبانی و اختلاف در رنگ مهم‌ترین عنصر تمایزبخش قومیت‌ها و نژادهاست (روم/ ۲۲). سازوکار عمل این تفاوت‌ها و اثرگذاری اختلاف‌برانگیز آن در روابط بین انسان‌ها در سه ساحت اندیشه و گرایش و رفتار قابل صورت‌بندی است. در ساحت اندیشه، انگاره کمال خود و نقص دیگران، در ساحت گرایش، تعصب در انگاره یادشده و پدیدار شدن غرور و تکبر در اخلاق انسان، و در ساحت رفتار، برتری‌طلبی نسبت به خود و نفی دیگری ظهور می‌یابد.

راهبرد قرآن کریم برای مدیریت این سطح از تفاوت‌های طبیعی رویکرد کلی ارتباط را بر مبنای آیه ۱۳ سوره حجرات، «لتعارفوا»، به معنای تلاش برای شناخت متقابل، معرفی می‌کند. «تعارف» از ماده «عرف» غیر از «علم» است. علم به معنای مطلق آگاهی از چیزی است؛ اما عرف اخص از آن است (عسکری ۱۴۰۰: ۱۵). عرف به معنای اطلاع بر یک چیز و علم به خصوصیات و آثار آن و تمیز آن از غیر است (مصطفوی ۱۳۶۸: ج ۸، ۹۷). بر این اساس، تفاوت‌ها نه تنها عاملی برای اختلاف نیست، بلکه بستری برای این است که انسان‌ها درصدد شناخت یک‌دیگر برآیند. زیرا بخش قابل توجهی از معرفت و شناخت نسبت به یک امر جز از رهگذر تفاوت‌ها امکان وقوع ندارد. تفاوت‌ها امکان قیاس و تمیز و در نتیجه امکان شناخت را فراهم می‌آورند. تلاش برای شناخت متقابل تعاون و همکاری‌های اجتماعی را میسر می‌سازد (قطب ۱۴۲۵: ج ۶، ۳۳۴۸) و انگیزه‌های لازم برای تعاملات اجتماعی را ایجاد می‌کند. سطوح مختلف ارتباطی در جامعه و در حوزه‌های مختلف بر مبنای شناخت متقابل افراد از یک‌دیگر شکل می‌گیرد. اساساً، تمایل انسان به ارتباط با دیگران بر مبنای کنجکاوای او درباره دیگران و شناخت داشته‌های متفاوت آنان و نیز تلاش برای بهره بردن از توانمندی‌هایی که خود فاقد آن است ایجاد می‌شود. و اگر فرض شود که این تفاوت‌ها وجود نمی‌داشت و همه مردم یکسان و شبیه هم بودند، امکان شناخت و در نتیجه انگیزه برای مشارکت در چنین جامعه‌ای از بین می‌رفت و اساساً رشته اجتماعی از هم می‌گسست (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۱۸، ۳۲۷). تلاش قرآن برای این استوار است که حیات اجتماعی انسان حفظ شود و ارتقا یابد. تفاوت‌های قومیتی و نژادی و ... عامل ایجاد زیست اجتماعی انسان است و اگر انسان بخواهد برای ارتقای آن تلاش کند، باید راهبرد مشخصی برای مدیریت ارتباطات در بستر تفاوت‌ها به کار بندد؛ وگرنه این تفاوت‌ها عاملی برای برتری‌طلبی

و تخصص می‌شود و علاوه بر نقش کاهنده در کیفیت زیست اجتماعی انسان بنیان‌های آن را نیز تهدید می‌کند. راهبرد «تعارف» و لحاظ کردن به منزله یک رویکرد کلی در ارتباطات بین افراد می‌تواند در مدیریت تفاوت‌ها نقشی بسزا ایفا کند. بر این اساس، افراد و جوامع انسانی تفاوت‌ها را طبیعی خواهند انگاشت و در بستر آن تلاش خواهند کرد. کاریست این رویکرد به منزله مؤلفه سرمایه اجتماعی از نظر نقش آن در مدیریت ارتباطات است؛ به این معنا که افراد یا جامعه در ارتباط با دیگران تفاوت‌ها را عاملی برای شناخت بیشتر و متقابل از هم، درک نیازمندی‌های یک‌دیگر، مشارکت و تعاون اجتماعی قلمداد کنند. در چنین وضعیتی، افراد تلاش خواهند کرد تا زمینه‌های ارتباط با دیگران را بیابند و عناصری را که موجب ایجاد اعتماد می‌شود شناسایی کنند و هنجارهای ارتباطی متناسب با آن را در مقام عمل به کار بندند.

#### راهبرد سوم: مدیریت تمایل به تلاش برای کسب مزیت نسبی (تقوای اجتماعی)

همان‌گونه که بیان شد، راهبرد «تعارف» به منظور مدیریت ارتباط در بستر تفاوت‌های طبیعی از سوی قرآن پیشنهاد شده است. با وجود این، به لحاظ مبانی انسان‌شناختی، انسان کمال‌گراست و یکی از وجوه کمال برای او تلاش برای کسب توانمندی‌های فردی به منظور ایجاد مزیت نسبی در قبال دیگران است. انسان به لحاظ فطری تلاش می‌کند برای خود ارزش‌هایی بیافریند و در قیاس با ارزش‌ها و توانمندی‌های دیگران به آن ببالد (مکارم شیرازی ۱۳۷۱: ج ۲۲، ۱۹۸). همین امر زمینه ظهور استعدادهای انسانی را در جامعه فراهم می‌کند و پایه‌های اجتماع را استوار می‌سازد. اگر این تلاش فطری از سوی انسان بر مبنای قیاس خود با دیگران صورت نمی‌گرفت، اساساً استعدادهای انسانی فرصت ظهور و بروز پیدا نمی‌کرد و ارتقای زیست اجتماعی انسان محقق نمی‌شد. بنابراین، از یک سو تفاوت‌های طبیعی در حیات انسان وجود دارد و از سوی دیگر انسان به لحاظ فطری به دنبال کسب مزیت نسبی بر دیگران و بروز تفاوت‌های خود با دیگران است. این امر بر پیچیدگی کنش اجتماعی انسان در مدیریت تفاوت‌ها می‌افزاید. زیرا هر یک از تفاوت‌های طبیعی که در حیات انسان تعبیه شده است و تلاش فطری انسان بر خلق ارزش‌های فردی و کسب مزیت به واسطه آن زمینه‌ای برای بروز گسست اجتماعی به شمار می‌رود؛ تا جایی که صرف توجه به راهبرد «تعارف» برای مدیریت تفاوت‌ها نمی‌تواند کارساز باشد.



قرآن کریم برای گذر انسان از این پیچیدگی‌های اجتماعی و انسان‌شناسانه عنصر تقوا را پیشنهاد کرده است که در اینجا به «تقوای اجتماعی» یاد می‌شود. تقوا یک حالت روحی و معنوی است که اثرش در ضبط و مالکیت نفس است. لازمه تقوا قدرت اراده و مالک حوزه وجود خود بودن است (مطهری ۱۳۹۵: ۲۰۱). بنابراین، تقوا در روابط اجتماعی به فرد این امکان را می‌دهد که مزیت‌های نسبی خود را مدیریت کند و از ظهور آثار مذموم آن ممانعت به عمل آورد. در واقع تقوا میل به کسب مزیت را مدیریت نمی‌کند، زیرا آن امری ضروری است، بلکه تقوا در اینجا نحوه ظهور اجتماعی مزیت نسبی فرد را مدیریت می‌کند؛ در اینکه آیا فرد مزیت نسبی خود را عاملی برای برتری‌طلبی می‌پندارد و با این انگاره با دیگران تعامل می‌کند یا این مزیت نسبی را عامل نفع رساندن به اجتماع و ایجاد زمینه برای رشد و ارتقای دیگران قرار می‌دهد. بنابراین، تقوا ناظر به قابلیت‌های درونی فرد برای مدیریت دوگانه برتری‌طلبی یا همبازی اجتماعی است. فردی که خصیصه برتری‌طلبی دارد همه تلاش خود را می‌کند تا فاصله بین خود و دیگران را حفظ کند و بر عمق آن بیفزاید و اگر هم مبادرت به روابط اجتماعی می‌کند صرفاً به دلیل حفظ مزیت‌های نسبی خود و افزایش سطح آن است. پرواضح است که این چنین روابطی تا زمانی دوام خواهند داشت که تأمین‌کننده منافع فرد باشد. در مقابل، فردی که توانسته است با اتکا به نیروی روحی و معنوی تقوا بر خصیصه برتری‌طلبی فائق آید، روابط اجتماعی را محفلی برای به اشتراک گذاردن مزیت‌های نسبی افراد و در نتیجه ظهور توانمندی‌های جمعی برای تسهیل دستیابی به منافع جمعی خواهد دانست. در چنین وضعیتی، انگیزه‌های منفعت‌طلبانه جای خود را به انگیزه‌های جمعی خواهد داد و همین امر بر ارتقای سطح سرمایه اجتماعی از طریق توسعه اعتماد طرفینی اثرگذار خواهد بود. زیرا یکی از پایه‌های ایجاد و تقویت اعتماد زمانی است که افراد احساس کنند دیگران در روابط اجتماعی نگاهی ابزاری به آن‌ها، برای نیل منافع شخصی خود، ندارند؛ بلکه خود آن‌ها نیز در ایجاد و بهره‌برداری و خلق و توسعه منافع نقش دارند. در موقعیت این‌چنینی از روابط، افراد و مزیت‌های نسبی آنان مهم انگاشته می‌شود و هر طرف باید خواسته‌ها و نیازهای طرف مقابل را بفهمد و تصدیق کند. این تفاهم متقابل نهایتاً تا نقطه‌ای توسعه می‌یابد که هر فرد می‌تواند برای رفع نیاز دیگری اقدام و در روابط متقابل به دیگران خدمت‌رسانی کند (زارعی‌متین و همکاران ۱۳۹۵: ۴۹).

در تحلیل کاربست تقوا در روابط اجتماعی باید به این نکته توجه داشت که همان‌گونه که بیان شد انسان به حکم فطرت کمال‌گراست و از رهگذر آن به دنبال کسب مزیت نسبی برای خود و ایجاد فاصله با دیگران است تا برای خود کرامت و شرافتی نزد سایرین ایجاد کند (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۱۸، ۳۲۷). بنابراین، تلاش انسان برای کسب فضیلت و برتری و ارزشمندی برخاسته از نهاد فطرت انسان است و از آنجا که عناصر فطری انسان قابل تغییر و تبدیل نیست و وجود هر انسانی با این واقعیت‌ها سرشته است (روم/ ۳۰) (جوادی آملی ۱۳۷۹: ۲۳؛ خسروپناه ۱۳۹۵: ۷۳) می‌توان گفت تلاش انسان برای کسب ارزش‌ها امری طبیعی به شمار می‌آید و اساساً شکل‌گیری زیست اجتماعی انسان در پرتو همین تلاش‌هاست (مکارم شیرازی ۱۳۷۱: ج ۲۲، ۱۹۸). تصور فقدان این‌گونه تلاش‌ها جامعه را از هر گونه حرکت پیش‌رونده‌ای باز می‌دارد و اجتماع انسانی را دچار رکود می‌کند و در نهایت به نقطه نابودی می‌کشاند. ظهور این تلاش‌ها در پرتو حیات اجتماعی و ارتباط با دیگران پدیده‌ای به نام کسب مزیت نسبی در قبال دیگران را به دنبال خواهد داشت. قرآن اصل وجود تلاش انسان برای کسب مؤلفه‌های کرامت و ارزشمندی را به رسمیت می‌شناسد و بر آن تأکید دارد (حجرات/ ۱۳)؛ اما بر آن است تا انسان را با عناصری که مزیت حقیقی به دنبال دارد آشنا سازد و او را از عناصری که مزیت موهوم و غیرحقیقی ایجاد می‌کند برحذر دارد. بنابراین، قرآن، برای انسان دو نوع مزیت موهوم و مزیت حقیقی متصور است.

مزیت موهوم به حالتی گفته می‌شود که از عناصر و مؤلفه‌های غیرحقیقی ناشی شده است. توضیح آنکه بسیاری از مردم به دلیل دل‌بستگی به زندگی مادی دنیا لاجرم امتیاز و کرامت را در مزایای زندگی دنیا، یعنی در مال و جمال و حسب و نسب و امثال آن، جست‌وجو می‌کنند و همه تلاش و توان خود را در به دست آوردن آن به کار می‌گیرند تا با آن به دیگران فخر بفروشند و برای خویشتن کرامت و سروری کسب کنند (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۱۸، ۳۲۷). از منظر قرآن، برخورداری‌های مادی فی‌نفسه مایه رشد و کرامت انسانی نیستند؛ بلکه امکانی برای ابتلا و امتحان هستند (تغابن/ ۱۵). بنابراین، نحوه بهره‌برداری از آن‌ها تعیین‌کننده جهات رشد و کرامت انسان است و انسان نباید دچار این خطای محاسباتی شود و کرامت را در فزونی برخورداری‌های مادی بداند (قطب ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۹۱۰). فزونی برخورداری‌های دنیا لزوماً دلیل بر مزیت نیست که کسی

بخواهد با اتکا به آن بر دیگران فخر بفروشد و سروری کند؛ بلکه گاهی اوقات انسان را تا مرحله شقاوت و هلاکت نیز می‌رساند (قصص / ۷۶ - ۸۱). ارزشمندی این قبیل امور به این است که انسان بتواند با بهره‌گیری از آن زمینه تقرب به خدا را فراهم کند؛ وگرنه خود این امور فی حد نفسه تقرب به خدا را به همراه ندارد (سبأ / ۳۷). در آیه ۱۳ سوره حجرات نیز به این امر اشاره شده که برخی از انسان‌ها وجود تفاوت و تنوع (قومی، قبیله‌ای، و ...) را، که عاملی برای ایجاد حیات اجتماعی انسان و ارتقای آن است و زمینه گسترده برای همیاری اجتماعی به شمار می‌رود، دستاویزی برای برتری‌طلبی خود قرار می‌دهند. درحالی‌که این‌گونه مزایا مزیت‌های موهوم و خالی از حقیقت‌اند و ذره‌ای شرف و کرامت به انسان نمی‌دهند و او را تا مرحله شقاوت و هلاکت ساقط می‌کنند (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۱۸، ۳۲۷).

در مقابل مزیت‌های موهوم، مزیت‌های حقیقی قرار دارند که از عناصر و مؤلفه‌های حقیقی نشئت می‌گیرند. مهم‌ترین عنصری که در این زمینه از سوی قرآن معرفی شده است تقواست. خداوند ارزش واقعی انسان را نه در امور زودگذر و متزلزل بلکه در اموری قرار داده است که در ارتباط با ذات انسان به‌خصوص عنصر تقوا قرار دارد (مکارم شیرازی ۱۳۷۱: ج ۲۲، ۱۹۹). کرامت بیشتر انسان در پرتو میزان تقوای اوست (حجرات / ۱۳). تقوا، به منزله یک قابلیت درونی در مدیریت تمایلات و غرایز انسانی، فرد را مهیای غلبه بر برتری‌طلبی به واسطه تعلق‌های نژادی و قومی و ... می‌کند. رهاورد این امر حفظ کرامت انسان است. زیرا کرامت انسان در پرتو حفظ بنیان‌های شخصیتی انسان در خط اعتدال است و هر عاملی که موجب شود انسان از جهت اعتدال به سمت و سوی افراط یا تفریط کشیده شود کرامت انسانی را خدشه‌دار خواهد کرد و از آنجا که تقوا موجب می‌شود انسان از لغزیدن در جنبه‌های افراط و تفریط عقلی و اخلاقی و رفتاری مصون و محفوظ بماند عاملی برای حفظ کرامت انسان به شمار می‌رود.

ارزش‌گذاری افراد جامعه بر اساس تعلقات قومی و نژادی و ظهور برتری‌طلبی برخی بر برخی دیگر در پرتو آن زمینه خدشه‌دار شدن کرامت انسانی را فراهم می‌سازد و بدین‌سان رفتارهای متعصبانه و خشن و تند از او در قبال دیگران سر می‌زند که با هیچ‌یک از اصول انسانی مطابقت ندارد. توضیح آنکه آنچه خداوند، به علم خود، هدف زندگی انسان‌ها قرار داده هدفی است که بر

سر به دست آوردن آن اختلاف و تنازع و تعرض به حقوق دیگران پیش نمی‌آید زیرا این امور، خود، خلاف تقواست و کسی که تقوا را هدف خود قرار داده است برخلاف اقتضائات آن اقدام نمی‌کند. برعکس، برای به دست آوردن هدف‌های موهوم مزاحمت‌ها و جنگ‌ها و خونریزی‌ها پیش می‌آید. زیرا، به دلیل محدودیت منابع و البته میل قدرت‌طلبی انسان، هر کسی می‌خواهد بیش از دیگران منابع را به خود اختصاص دهد و برخورداری‌های مادی را به صورت حداکثر در انحصار خود درآورد (← طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۱۸، ۳۲۸) و این زمینه اختلاف و گسست اجتماعی را پدید می‌آورد. نکته قابل توجه این است که قرآن معرفی تقوا به عنوان ملاک برتری را به گونه‌ای بیان می‌دارد که خود این ملاک و اقتضائات آن به دو گونه سلبی و ایجابی زمینه را برای همیاری اجتماعی فراهم می‌آورد و ریشه هر گونه برتری‌طلبی اجتماعی را، حتی با مد نظر قرار دادن تقوا، می‌خشکاند. از جهت سلبی، اگر تقوا رهاوردی از جهت برتری نسبت به دیگران داشته باشد، فقط برتری در نزد خداست و اساساً قرار دادن تقوا به منزله ملاک برتری بر سایر انسان‌ها از سوی انسان، خود، مغایر با تقواست. به همین دلیل، در انتهای آیه مورد بحث می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». تا به این حقیقت اشاره کند که تقوا یک صفت روحی و باطنی است و به راحتی قابل سنجش نیست. بنابراین، حقیقت برتری افراد در تقوا نیز تنها در علم الهی جا دارد و نمی‌تواند ملاکی برای برتری بر غیر قرار بگیرد. با این بیان، افراد مؤمن به خدا تلاش می‌کنند با ارتقای سطح تقوای خویشان به درجات بالایی از کرامت نزد خداوند دست پیدا کنند. هر قدر درجه تقوای فرد بیشتر باشد، به همان میزان از ورود به موقعیت‌های اجتماعی که دستاویز تفرقه و تشتت اجتماعی بر اساس برتری‌طلبی است اجتناب خواهد کرد. در چنین وضعیتی، تفاوت‌های اجتماعی نه تنها عاملی برای گسست اجتماعی نخواهند بود، بلکه عاملی برای شناخت بیشتر از یکدیگر و کسب مزیت‌های نسبی در پرتو آن و به‌کارگیری آن در فرایند مشارکت اجتماعی به منظور توسعه کیفیت زیست اجتماعی خواهد بود. اما از جهت ایجابی، با توجه به اینکه مفهوم تقوا در آیات قرآن متناسب با سیاقی که در آن به کار رفته است متفاوت است، می‌توان این‌گونه بیان کرد که مصداق و ظهور عملی تقوا در موقعیت‌هایی که زمینه وجود مزیت اجتماعی، اعم از موهوم و حقیقی، است عبارت است از خدمت کردن به مردم و منفعت رساندن به آن‌ها (مغنیه ۱۴۲۴: ج ۷، ۱۲۴)؛ یعنی

ملاک قرار دادن تقوا، به مثابه ملاک ارزش‌گذاری اجتماعی، میدان فراخی را برای به اشتراک گذاردن توانمندی‌ها و مزیت‌های خود با مزیت‌ها و توانمندی‌های دیگران فراهم می‌آورد و پیوند بین انسان‌ها را در جهت تأمین منافع جمعی عمیق‌تر می‌کند. بنابراین از تقوای اجتماعی می‌توان به منزله یکی از مؤلفه‌های اصلی تولید و توزیع بهینه سرمایه اجتماعی یاد کرد.

### نتیجه

روابط اجتماعی جایگاه تولید و توزیع سرمایه اجتماعی است. بر این اساس، مدیریت روابط و عناصر اثرگذار بر هم‌گرایی و واگرایی آن لازمه توسعه سرمایه اجتماعی است. تجربه تاریخی حیات اجتماعی انسان نشان داده است که ساختار اجتماع انسان همواره با تفاوت‌ها و تنوع‌های گوناگون آمیخته بوده است؛ از جمله تنوع ملیتی، قومی، نژادی، و به تبع آن تفاوت زبانی، رنگ، فرهنگ، و ... نحوه مواجهه با این دست از تفاوت‌ها نقش بسزایی در واگرایی و هم‌گرایی و ظهور برخی خلیقات اجتماعی دارد. اگر این تفاوت‌ها منشأ و خاستگاه ظهور برتری‌طلبی و تعصب‌های قومی و قبیله‌ای و انحصارگرایی و ... باشد، بر واگرایی اجتماعی افزوده می‌شود و پایگاه ایجاد و توزیع سرمایه اجتماعی، یعنی روابط، به مخاطره می‌افتد. پدیده نژادپرستی در برخی کشورها یا پدیده تلاش برای ایجاد انگاره‌های برتری‌طلبانه از سوی یک قوم یا تضعیف آن از سوی دیگر اقوام در برخی جوامع ماحصل مواجهه ناصحیح و خطاناك با تفاوت‌های یادشده است. آیات قرآن در این زمینه بیانگر این است که این تفاوت‌ها در نظام هستی یک امر طبیعی است و اساساً پدیدار شدن حیات اجتماعی انسان و تداوم آن در طول تاریخ حیات بشر در گرو همین تفاوت‌ها بوده است. در واقع، یکی از وجوه تدبیری خداوند برای اداره نظام آفرینش انسان جعل تکوینی تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای است که از آن به سنت‌های اجتماعی مطلق یاد می‌شود. بنابراین، این امر خارج از اراده انسان است و انسان نمی‌تواند در تضییق یا توسعه یا حذف اصل این سنت گام بردارد، بلکه باید با فهم و شناخت حکمت جعل تفاوت‌ها نحوه مواجهه خود و سامان‌بخشی به موقعیت‌های ارتباطی خود در پرتو آن سنت‌ها را مدیریت کند. غایت این مدیریت حفظ انسجام و همگرایی اجتماعی و تولید سرمایه اجتماعی به منظور بهینه‌سازی حیات اجتماعی انسان است. در غیر این صورت، هر گونه تلاشی از سوی انسان برای مستمسک قرار دادن این

تفاوت‌ها برای هر گونه برتری‌طلبی و ... منجر به نزول سطح کیفی حیات اجتماعی انسان و در مرتبه شدیدتر آن منجر به از بین رفتن نسل انسانی می‌شود.

قرآن برای مدیریت موقعیت‌های ارتباطی انسان در پرتو تفاوت‌های یادشده راهبردهایی را معرفی کرده است و عنایت انسان به آن‌ها و کاربرد در مدیریت ارتباطی با دیگر انسان‌ها زمینه را برای هم‌گرایی اجتماعی فراهم می‌کند. راهبردهای معرفی‌شده از سوی قرآن در تطابق با مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی هستند. بازنمایی یگانگی هستی انسان‌ها و تأکید بر اشتراک جنس و خلق انسان‌ها از مهم‌ترین راهبردهای قرآنی برای مدیریت ارتباط در موقعیت‌های منجر به واگرایی است. بر اساس این راهبرد، پیوند ذهنی و شناختی بین اعضای جامعه ناظر به یگانگی هستی انسان‌ها ایجاد شده و تعاملات اجتماعی افراد در وهله اول فارغ از هر گونه تعلق به قومیت‌ها، ملیت‌ها، نژادها، و ... از آن متأثر می‌شود. بنابراین، سطح تنش‌های ذهنی و شناختی کاهش پیدا می‌کند و تعاملات سازنده و پیش‌برنده بر مبنای انسانیت شکل می‌گیرد. اما، از نظر پیوند عینی و ارتباطی، راهبرد قرآن ناظر به دو موضوع است. موضوع نخست مشخص کردن رویکرد کلان ارتباطی به منظور مدیریت ارتباط در بستر تفاوت‌های قومی و ... است. «تعارف» رویکرد کلی قرآن در این زمینه است. مؤلفه ارتباطی «تعارف» تفاوت‌های یادشده را عنصری برای شناخت بیشتر یک‌دیگر و استفاده از ظرفیت‌های هم به شمار می‌آورد؛ با این توضیح که انسان و جوامع مختلف انسانی به لحاظ طبیعی واجد یک‌سری توانمندی‌ها و امکانات و بهره‌ها هستند و در عین حال فاقد برخی دیگر از آن‌ها، که با همکاری با هم می‌توانند منابع لازم را برای جبران کمبودهای خویش و نقص‌های دیگران فراهم سازند. مؤلفه ارتباطی «تعارف» رویکرد کلی ارتباط را در جهت پیش‌گفته مشخص می‌کند و موقعیت‌های متفاوت ارتباطی را می‌تواند بهینه‌سازی کند. با وجود این، انسان‌ها به دلیل کمال‌گرایی خود به دنبال کسب مزیت‌های نسبی بر دیگران‌اند و این امر یک کنش فطری از سوی انسان است و نمی‌توان آن را از صحنه حیات انسان کنار گذاشت. تلاش برای کسب مزیت‌های نسبی در موقعیت‌های ارتباطی، که در بستر تفاوت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد، نیازمند مدیریت است؛ وگرنه تبدیل به انحصارگرایی‌ها، برتری‌طلبی‌ها، و ... خواهد شد. قرآن کریم برای مدیریت این امر تلاش انسان برای کسب مزیت نسبی را به رسمیت شناخته و در عین حال

راهبرد «تقوای اجتماعی» را پیشنهاد داده است تا انسان بر اساس آن ملکه درونی الزام درونی را برای هدایت صحیح این کنش فطری داشته باشد. بنابراین، «تقوای اجتماعی» دومین راهبرد قرآن برای مدیریت ارتباطات در بستر تفاوت‌هاست.

## منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰). *تاریخ تکون جامعه‌شناسی*. تهران، انتشارات سمت.
- آنتونی، گیدنز (۱۳۸۳). *تجدد و تشخص*. مترجم: ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- بنائی، امیرحسین؛ زارعی متین، حسن زارعی متین؛ مزینانی، سارا مزینانی (۱۳۹۸). «نگاهی نظام‌مند به مفهوم سرمایه اجتماعی: چپستی، چرایی، چگونگی». «مدیریت سرمایه اجتماعی»، د ۶، ش ۱، صص ۵۹-۸۴.
- بهروان، حسین؛ بهروان، ندا بهروان (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای مفهوم سرمایه اجتماعی در احادیث امام رضا(ع)». «تحقیقات فرهنگی ایران»، د ۶، ش ۳، صص ۱۱۵-۱۴۹.
- ترک‌زاده، جعفر؛ محترم، معصومه محترم؛ گائینی، ابوالفضل گائینی (۱۳۹۸). *کاوش مفهوم سرمایه سرمایه اجتماعی در قرآن کریم*. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *فطرت در قرآن*. قم، مرکز نشر اسراء.
- حامد‌مقدم، احمد (۱۳۷۹). *سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم*. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۵). *انسان‌شناسی اسلامی*. قم، دفتر نشر معارف.
- داوری، محمد؛ سلیمی، علی سلیمی (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی کج‌روی*. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ردادی، محسن (۱۳۹۹). «سرمایه سرمایه اجتماعی و ایثار: رویکردی قرآنی». «مدیریت سرمایه سرمایه اجتماعی»، د ۷، ش ۲، صص ۱۵۵-۱۷۰.
- شجاعی باغینی، محمد مهدی (۱۳۸۷). *مبانی مفهومی سرمایه سرمایه اجتماعی*. تهران، پژوهشگاه پژوهش‌های مطالعات فرهنگ و اجتماعی.
- صادقی، یوسف؛ خنیفر، حسین خنیفر (۱۳۹۴). «بررسی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی اسلامی در نص و احادیث در رهگذر رابطه علم و دین». «مدیریت سرمایه اجتماعی»، د ۲، ش ۳، صص ۳۱۷-۳۴۶.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۱). *سنت‌های تاریخ در قرآن*. مترجم: جمال‌الدین موسوی، تهران، نشر تفاهم.
- صدیق اورعی، غلام‌رضا؛ فرزانه، احمد فرزانه (۱۳۹۸). «دین و واگرایی اجتماعی». «اسلام و علوم اجتماعی»، س ۱۱، ش ۲۱، صص ۵-۲۸.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت، الاعلمی.



- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغة اللغه*. ، بیروت، دار الآفاق الجديدة الجديده.
- علینی، محمد (۱۳۹۱). سرمایه سرمایه اجتماعی در آموزه های اسلامی. ، قم، بوستان کتاب.
- فرانسیس، فوکویاما (۱۳۷۹). *پایان نظم - سرمایه اجتماعی و حفظ آن*. مترجم: غلام عباس توسلی، تهران، جامعه ایرانیان.
- فقیهی، ابوالفضل؛ فیضی، طاهره فیضی (۱۳۸۴). «سرمایه سرمایه اجتماعی در سازمان». «مجله بیک نور»، ۳، د ۳، ش ۱۱، صص ۳۴ - ۴۰-۳۴.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). *پایان نظم - سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، مترجم: غلام عباس توسلی، تهران، جامعه ایرانیان.
- فیلد، جان (۱۳۸۶). *سرمایه سرمایه اجتماعی*. ، مترجم: غلام رضا غفاری، تهران: کویر.
- قطب، سید (۱۴۲۵). *فی ظلال القرآن*. ، لبنان، دارالشروق.
- کتابی، محمود، محمد گنجی، رضا معصومی، یعقوب احمدی (۱۳۸۳). «دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی فرهنگی»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)* ش ۱۷، صص ۱۶۹-۱۹۲
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷). *بنیادهای نظریه نظریه اجتماعی*. ، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- کوزر، لویس (۱۳۸۶). *زندگی و اندیشه اندیشه بزرگان جامعه شناسی*. ، مترجم: محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی .
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). *جامعه شناسی*. ، مترجم: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. ، قم، مؤسسه مؤسسه امام .
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن*. ، تهران، وزارت ارشاد.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. ، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- هیشور، محمد (۱۴۱۷). *سنن القرآن فی قیام الحضاره و سقوطها*. ، القاهرة، المعهد للفکر الاسلامی.

## References

- Anthony, G. (2004). *Modernity and Self-identity*, Translation by Naser Movaffaqian, Tehran, Ney Publication. (in Persian)
- Asgari, H. I. A. (1400 AH). *Al-Foruq fi Al-Lughat*, Beirut, Dar Al-Afaq Al-Jadidah. (in Arabic)
- Azad-Armaki, T. (2011). *The History of Sociology Development*, Tehran, Samt Publication. (in Persian)

- Banaie, A.H., Zare'i-Matin, H., & Mazinani, S. (2019). "A Systematic Look at the Concept of Social Capital: What, Why, How", *Social Capital Management*, 6(1), pp. 84-59. (in Persian)
- Behvaran, H. & Behvaran, N. (2013). "Social Capital Content Analysis in Imam Reza (AS)'s Traditions", *Iranian Cultural Researches*, 6(3), pp. 115-149. (in Persian)
- Colman, J. (1998). *The Bases of Social Theory*, Translation by Manoochehr Saboori, Tehran, Ney Publication. (in Persian)
- Davari, M. & Salimi, A. (2009). *Sociology of Deviance*, Qom, Hawza and University Research Center. (in Persian)
- Eliyini, M. (2012). *Social Capital in Islamic Teachings*, Qom, Boostan-e-Ketab. (in Persian)
- Faqihi, A. & Feizi, T. (2005). "Social Capital in the System", *Peyk-e-Noor Magazine*, 3(11), pp. 34-40. (in Persian)
- Field, J. (2007). *Social Capital*, Translation by Gholamreza Ghaffari, Tehran, Kavir. (in Persian)
- Fukuyama, F. (2000). *End of Order- Social Capital and Its Preservation*, Translation by Gholam Abbas Tavassoli, Tehran, Iranian Society. (in Persian)
- Giddens, A. (1997). *Sociology*, Translation by Manoochehr Saboori, Tehran, Ney Publication. (in Persian)
- Hamed-Moqaddam, A. (2000). *Social Traditions in the Holy Quran*, Mashhad, Islamic Research Foundation. (in Persian)
- Heishur, M. (1417 AH). *Sonan Al-Quran fi Qiam al-Hazara wa Soqutiha*, Cairo, Al-ma'had lil Fikr al-Islami. (in Arabic)
- Javadi Amoli, A. (2000). *Human Nature in the Holy Quran*, Asra Publication Center. (in Persian)
- Khosropanah, A.H. (2016). *Islamic Anthropology*, Qom, Ma'aref Publication Office. (in Persian)
- Kozer, L. (2007). *The Life and the Thought of the Great Sociologists*, Translation by Mohsen Thalathi, Elm Publication. (in Persian)
- Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir-e-Nemooneh*, Tehran, Dar Al-Kotob al-Islamiyya. (in Persian)
- Mesbah Yazdi, M.T. (2009). *The Society and the History in the View of the Quran*, Qom, Imam Institute. (in Persian)
- Mostafavi, H. (1989). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
- Qotb, S. (1425 AH). *Fi Zilal Al-Quran*, Lebanon. Dar Al-Shoruq. (in Arabic)
- Radadi, M. (1399). "Social Capital and Self-sacrifice: A Quranic Approach", *Social Capital Management*, 7(2), pp. 155-170. (in Persian)
- Sadeqi, Y. & Khanifar, H. (2015). "Review of Islamic Social Capital Components in the Clear Text and the Traditions Regarding the Relation between Science and Religion", *Social Capital Management*, 2(3), pp. 317-346. (in Persian)
- Sadr, M.B. (2002). *Traditions of the History in the Quran*, Translation by Jamaloddin Mousavi, Tehran, Tafahom Publication. (in Persian)

- Sedeq Oraie, Gh.R. & Farzaneh, A. (2019). "Religion and Social Divergence", *Islam and Social Sciences*, 11(21), pp. 5-28. (in Persian)
- Shojaie Baqini, M.M.. (2008). *Principles of Social Capital Concept*, Tehran, Culture and Social Studies Research Center. (in Persian)
- Tabatabaie, M.H. (2011). *Al-Mizan fi Tafsir Al-Quran*, Beirut, Al-a'lami Publication. (in Arabic)
- Torkzadeh, J., Mohtaram, M., & Gaieni, A. (2019). *The Concept of Social Capital Survey in the Holy Quran*, Qom, Hawza and University Research Center. (in Persian)